

اشاره

« بررسی صنعت نفت ایران از آغاز تاکنون »، موضوع مطالعه‌ای است که آقای سیدمحمدزمان دریاباری؛ مدرس دانشگاه و وکیل دادگستری، نگارش محیط سیاسی و حقوقی آن را برعهده داشته‌اند. در فصل نخست از بخش اول این مطالعه که به بررسی محیط سیاسی و چگونگی مدیریت و مالکیت صنعت نفت ایران می‌پردازد، کلیات امر و مفهوم مالکیت و مدیریت و همچنین سیر تاریخی پیدایش نفت بررسی می‌گردد. فصل دوم، اختصاص به صنعت نفت ایران از آغاز تا ملی شدن داشته که در گفتار نخست، به محیط سیاسی ایران تا انقلاب مشروطه و در گفتار دوم از این فاصله زمانی تا ملی شدن نفت پرداخته شده‌است. در فصل سوم، محیط سیاسی و نحوه مدیریت از نهضت ملی شدن تا پیروزی انقلاب تبیین شده‌است که در گفتار نخست، پیش زمینه‌های ملی شدن، در گفتار دوم، کنسرسیوم تا انقلاب ۱۳۵۷ اختصاص یافته‌است. در فصل چهارم این بخش، محیط سیاسی حاکم در زمان انعقاد قراردادهای در دو فاصله زمانی قبل از پایان جنگ و پس از خاتمه جنگ تحمیلی بیان شده که نقاط عطف دوره اخیر در قالب پیش از اعمال تحریم آمریکا و پس از آن، تحلیل شده‌است. در فصل پایانی بخش اول، ساختار زمانی در رأس هرم تشکیلات صنعت نفت به همراه محیط سیاسی و مدیریتی مطلوب تا ۲۰ سال آینده و الزامات تغییر ساختار مدیریتی نفت تشریح شده‌است. عنوان بخش دوم این مطالعه « بررسی محیط حقوقی صنعت نفت ایران از آغاز تاکنون » است که در این راستا قراردادهای منعقد در صنعت نفت ایران شامل: قراردادهای امتیازی، مشارکت در تولید، مشارکت در سرمایه‌گذاری، پیمانکاری، بیع متقابل و مصادیق و نقاط ضعف و قوت هر یک از آن‌ها نقد و بررسی شده‌اند. اما آنچه در ادامه می‌خوانید فصل دوم از بخش اول این مطالعه است که به صنعت نفت ایران از آغاز تا ملی شدن می‌پردازد. در شماره‌های بعدی نیز گزیده‌های دیگری از بخش اول و دوم این مطالعه، از نظراتان خواهد گذشت تا در صورت استقبال در یک ویژه‌نامه یا در قالب یک کتاب کل دو بخشی مطالعه انجام شده، منتشر و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

مدیریت و مالکیت صنعت نفت ایران (۱) از آغاز تا ملی شدن



وزارت نفت

مدیریت و مالکیت صنعت نفت ایران تا انقلاب مشروطه

در سال ۱۲۵۰ شمسی، با روی کار آمدن میرزا حسین خان سپهسالار بعنوان وزیر عدلیه و سپس صدراعظم ایران، شاهد تحولات مهمی در عرصه سیاست خارجی میهنمان هستیم. همزمان فعالیت‌های وزری مختار ایران و لندن در پاریس جهت جلب سرمایه‌های شرکت‌ها و سرمایه‌داران افزایش می‌یابد تا جائیکه محسن‌خان معین‌الملک وزیر مختار ایران در لندن، پس از ملاقات با بارون جولیوس روتیر آلمانی (تبعه انگلستان)، وارد مذاکره شده و در پی آن، احوات کوت، نماینده روتیر، در اوایل ۱۸۷۲ (۱۲۶۸ شمسی) به تهران آمده و پس از طی یک سلسله مذاکرات و تهیه مفاد امتیازنامه و تأیید آن توسط اعظم و رجال دولت، به تنفیذ شاه رسیده و طی آن، تمامی منابع طبیعی، صنعتی و اقتصادی کشور (از جمله نفت) در اختیار بیگانه نهاده شد.^۱

شده و مالکیت و مدیریت آن از ایران سلب شده بود، بی‌تفاوت بودند و این نشانگر بی‌اطلاعی و ناآگاهی جامعه ایران از آثار و پیامدهای سلب مالکیت و مدیریت ایران بر منابع نفتی کشور بود. تا جائیکه هیچ واکنشی نسبت به این مسأله نشد. به هر حال، همان اعتراضات و تهدیدهای دولت روسیه موجب شد دولت ایران با توسل به این بهانه که روتیر، در موعد مقرر به مواعید خود و به موجب قرارداد، عملیات احداث راه‌آهن و بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و... شروع نکرده، بطلان آن را اعلام کند و مبلغ ۴۰۰۰۰ لیره ضمانت اجرای قرارداد را که از سوی روتیر در بانک انگلستان به امانت گذاشته بود، ضبط نماید. قضیه روتیر، با وجود اعتراضات وی و تقاضای کمک او از دولت بریتانیا، مسکوت ماند تا اینکه در ژوئن ۱۸۷۴ فاکت‌هاگن، ژنرال بازنشسته روسی تحت‌الحمایه وزارت امور خارجه روسیه،

روتیر به شاه پرداخت شود و چون ناصرالدین شاه، قصد مصرف پول را برای سفر اروپایی خود داشت مقرر گردید که روتیر، مبلغ لازم را در شهرهای مسکو، سنت‌پترزبورگ، برلن، لندن، پاریس، رم، وین و استانبول در اختیار شاه بگذارد. در بهار ۱۸۷۳، شاه در سفر به اروپا و هنگام توقف در سنت‌پترزبورگ در ملاقات با تزار الکساندر دوم و پرسن گوجاکف صدراعظم روسیه متوجه ناراضی‌های دولت روسیه از انعقاد این قرارداد می‌گردد. پس از مراجعت به ایران نیز از وسعت و شدت مخالفت با امتیاز روتیر مطلع می‌گردد.^۲ البته، عمده این اعتراضات ناشی از دشمنی و عناد بخشی از رجال و سیاستمداران با میرزا حسین خان سپهسالار و در درجه دوم، منحصر به مسأله راه‌آهن بود. به عبارت دیگر، هم قاطعیت ملت و هم رجال مذهبی و سیاسی کشور، نسبت به مسأله نفت که در ماده یازدهم قرارداد، به نحو مطلق در اختیار روتیر گذارده

گیرنده امتیاز، یک تن بود ولی در لندن، شرکتی برای آن با ۶۵۰۰۰۰ لیره برپا گردید و از بهار سال ۱۲۷۰ کارکنان آن در ایران به کار پرداختند. در این قرارداد، بعنوان پیش شرط، نماینده روتیر، متعهد می‌شود و امی به مبلغ دویست‌هزار لیره از سوی

آمرانه (اقتدارگرا) و تغییر نوع نگرش لایه‌های قدرت سیاسی به صنعت نفت بود.

در پیدایش این انقلاب مدیریتی، دو گروه عوامل فکری و اقتصادی، نقش داشتند. عوامل فکری در بعد درونی، ملهم از آموزه‌های ضد استبدادی و ضد استثماری اسلام و از جنبه بیرونی، برگرفته از مردم‌سالاری، قانون‌محوری و آزادیخواهی غرب بود. شکست دولت تزار روس از ژوئن در ۱۹۰۵ و پایداری مردم آن کشور در برابر قوای قدرتمند روسیه، اندیشه مردم ایران را متوجه توانمندی دولتمردان و مردم ژاپن و ناشایستگی مدیریتی دولتمردان ایران کرد. افزون بر این، نارسایی‌های اقتصادی دوره قاجار و هزینه‌های بی‌شمار دربار شاه در جهت برآورده کردن هوی و هوس شخصی، دریافت مالیات‌های بیادگرانه، چیرگی اقتصادی بیگانگان بر بازرگانان ایران بویژه دریافت امتیازات مهم توسط انگلیسی‌ها و انعقاد قراردادهای ننگین رویتر، تالوت، داری و امتیازات اعطایی به روس‌ها

در این دوره، بررسی ساختار مدیریت صنعت نفت ایران، نشانگر عدم اعتماد به نفس نیروهای میهنی برای بدست گرفتن امور نفتی است تا جاییکه حتی مدیریت مبتنی بر اصل استثناء نیز که متضمن محول شدن امور جاری و عادی روزمره فاقد اهمیت به نیروهای عادی است، به ایرانیان واگذار نمی‌شود و همه چیز کاملاً تحت اراده و سیطره بیگانه قرار می‌گیرد.

براساس معاهده گلستان، ترکمنچای، تشکیل نیروی قزاق در ایران، امتیاز تأسیس بانک استقراری روس، قرارداد گمرکی ایران و روسیه و دریافت وام‌های خارجی، از دیگر عوامل مؤثر در قیام مردم بود.^۸

افتتاح مجلس ملی ایران و تدوین طرح قانون اساسی که متضمن منع اعطای امتیازات بی‌حد و حصر و حفظ حقوق ملت ایران بود، به منزله یک واکنش جدی به مقوله نحوه اداره حکومت و کاستن از اختیارات مطلقه شاه بود. به عبارت دیگر، از این پس، امتیازات نفتی دیگر به سادگی پیش از مشروطیت، قابل تنظیم و اعطاء نبود، بلکه تحت نظارت مجلس شورای ملی قرار گرفت.^۹

هنوز مدت‌زمانی از جنبش مشروطی نگذشته که ایران گرفتار مسأله جنگ جهانی نخست و وضعیت مدیریت بر منابع نفتی، بار دیگر، دچار چالش می‌گردد. با آغاز جنگ جهانی، با وجودیکه دولت ایران اعلام بی‌طرفی نمود، لیکن روس‌ها، از بریگارد قزاق در ایران استفاده نموده و انگلیسی‌ها تفنگداران جنوب را تشکیل دادند. در تاریخ ۱۹۱۶ نیز در قراردادی که میان دولت انگلیس و فرانسه با جلب موافقت روسیه منعقد شد. سه

لحاظ استقامت مزاج، چون نایی شکسته نحیف و ناتوان شده بود. وضع عجیب کشور هم که سال‌های متمادی به طرز بسیار ناگواری اداره می‌شد، وضعی را پیش آورده بود که هر دولت خارجی که بیشتر به متصدیان فاسد و بی‌دفاع کشور، پول و تعارف می‌داد، یا با صدای رساتری آنها را تهدید می‌نمود، می‌توانست آنان را از پای درآورده و مجبور به تسلیم نماید.^{۱۰} امتیازنامه را شاه امیر اتابک و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله و نظام‌الدین غفاری، مهندس الممالک مهر و امضاء کردند. نماینده داری، در حدود ده هزار لیره به اتابک و مشیرالدوله و مهندس الممالک نقداً پرداخت و سهمی معادل ده هزار لیره به اتابک و پنج هزار لیره به مشیرالدوله و پنج هزار لیره به مهندس الممالک به عنوان تعارف تسلیم کرد.^{۱۱}

این قرارداد در شرایطی منعقد شد که وزارت خارجه انگلستان به وزیر مختار بریتانیا دستور داده بود که در جهت کسب امتیاز نفت در نواحی جنوب ایران برای اتباع انگلستان بگونه‌ای که روسیه را تحریک نکند، تلاش نماید. بدین لحاظ بکارگیری مدیریت استراتژیک از سوی دولت بریتانیا جهت پیشبرد اهداف خود که همانا اعمال کنترل و نظارت مستمر بر منابع نفتی ایران و تملک ذخایر تلسیسات نفتی کشورمان بود، وقتی با عدم شایستگی مدیریتی دولتمردان ایران توأم شد، میوه‌ای پرمفعت برای دولت بریتانیا ثمر داد که تا مدت‌ها، از منافع آن بهره می‌بردند.

البته، بعداً در پی تلاش‌های ناموفق در مناطق شمال‌غربی ایران طی سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۴ و تحمل مخارج سنگین، داری درصد فروش امتیاز خود برآمد و پیشنهادهایی هم از برخی شرکت‌های نفت آمریکایی، آلمانی و فرانسوی دریافت کرد. در پی گسترش و ساماندهی نیروی دریایی انگلستان و لزوم تغییر سوخت نیروی دریایی انگلستان از زغال سنگ به نفت، مسأله تحصیل امتیاز داری برای دولت بریتانیا پیش آمد. البته به دلیل قوانین مانع فعالیت در امور بازرگانی و انتفاعی و تجاری، تصمیم بر استفاده از سرمایه‌های خصوصی در این مورد شد. براین اساس داری با لرد استراتون، رئیس شرکت پیش‌بینی شده در بودجه (که سپس به ۵ میلیون رسید)، نه فقط برای نیروی دریایی سهم قابل توجهی از ذخیره نفت فراهم ساخت بلکه دولت (بریتانیا) را به سمت نظارت بر امور نفتی هدایت کرد و منفعی را برای آن به ارمغان.^{۱۲}

به عبارت دیگر، دولت بریتانیا با ملحوظ قراردادن، نتایج و هدفها، و بررسی انطباق هدفها با نتایج موردنظر شیوه مدیریت مبتنی بر آینده‌نگری (مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه) را به کار می‌گیرد و دولت خودکامه ایران که اسیر مدیریت مستبدانه و آمرانه و زودتصمیم‌گیر بود، مغبون زیرکی و برنامه‌ریزی‌های اصولی و بنیادی بریتانیایی‌ها می‌گردد.

در این دوره، بررسی ساختار مدیریت صنعت نفت ایران، نشانگر عدم اعتماد به نفس نیروهای میهنی برای بدست‌گرفتن امور نفتی است تا جاییکه حتی مدیریت مبتنی بر اصل استثناء نیز که متضمن محول شدن امور جاری و عادی روزمره فاقد اهمیت به نیروهای عادی است، به ایرانیان واگذار نمی‌شود و همه چیز کاملاً تحت اراده و سیطره بیگانه قرار می‌گیرد.

از انقلاب مشروطه تا ملی شدن صنعت نفت

جنبش مشروطه ایران که در تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۵ با صدور فرمان مشروطیت به ثمر نشست، یک انقلاب مدیریتی در عرصه حکمرانی ایران به دنبال داشت و آن جایگزین شدن سیستم مدیریت مبتنی بر تصمیم‌گیری گروهی بجای مدیریت

برای تحصیل امتیاز راه‌آهن جلفا- تبریز وارد تهران می‌شود. این امر موجب اعتراض رویتر شد و قضیه امتیاز به تبعه روسیه نیز منتفی می‌شود اما تلاش‌های رویتر متوقف نمی‌شود و از طریق سر هنری دراموندلوفه وزیر مختار بریتانیا در تهران و با استفاده از ماده ۲۰ قرارداد که مشعر بر حق تقدم روسیه در تأسیس بانک بود، توانست پس از هفده سال، متن امتیازنامه جدیدی برای تأسیس بانک شاهنشاهی ایران در قبال پرداخت مبلغ یک میلیون فرانک معادل چهار هزار لیره انگلیسی با سود ماهیانه چهار درصد به ناصرالدین‌شاه از محل چهار هزار لیره موجود در بانک انگلستان پرداخت و اصل و فرع این وام از سهم منافع که بانک شاهنشاهی باید به دولت ایران پرداخت نماید کسر گردد.^{۱۳} این قرارداد نیز که مشتمل بر چهارده ماده بود، حقوقی وسیع و بیشمار افزون بر انتشار انحصاری اسکناس از جمله نفت برای وی به رسمیت شناخت. بدین لحاظ ناآگاهی رجال سیاسی در کنار فساد دربار موجب شد تا بار دیگر ثروتهای ملی کشور برای تأمین هوی و هوس مدیریت استبدادی توسط بیگانه به بیغما رود. به تعبیر دیگر، ساختار مدیریت اقتدارگرا در عصر ناصری که توأم با اندیشه مالکیت دولتی بود، موجب انعقاد چنین قراردادهایی شد. زیرا شاه که مظهر اقتدار دولت بود، به جهت اینکه خود را مالک تمامی اراضی و ثروتهای کشور و به عبارتی مالک همه ابزار تولید میهن می‌دانست، اساساً حقی برای مردم قائل نبود که آنها را ذینفع در میراث اقتصادی وطن بداند و هر آنچه اراده می‌کرد، برآورده می‌شد.

پس از آن امتیازی که صرفاً برای استخراج نفت در قرن نوزدهم میلادی از سوی دولت ایران به خارجی‌ها داده شده، امتیاز هوتز بود که به یک شرکت انگلیسی به همین نام که در امر صادرات و واردات در خلیج فارس فعالیت می‌کرد، داده شد. مرکز این شرکت در بوشهر بود و در سال ۱۸۸۴، امتیاز استخراج نفت را در دالکی و جزیره قشم کسب کرد و برای استخراج نفت به حفر چاه در آن مناطق اقدام کرد، اما به نتیجه‌ای نرسید. چندی بعد، شرکت هوتز، امتیاز خود را به شرکت حقوقی معدنی بانک ایران که در سال ۱۸۹۰ و به منظور فعالیت در زمینه ذخایر معدنی تشکیل شده بود، واگذار کرد. شرکت مزبور نیز به مدت ۳ سال از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ کاوشهایی برای کشف نفت در دالکی و قشم به عمل آورد، ولی توفیقی نیافت. در سال ۱۸۹۹ میلادی، دولت ایران الفای امتیازات معادن را اعلام و در نتیجه امتیاز هوتز ملغی و در ۱۹۰۱ شرکت فوق نیز منحل شد.^{۱۴}

اما آنچه موجب اهمیت نقش نفت در عرصه اقتصادی کشور شد، انعقاد قرارداد داری در سال ۱۹۰۱ میلادی است. درخصوص چگونگی اعطای امتیاز داری، گفته شده که چند سال قبل از اعطای این امتیاز، "مرگان" باستان‌شناس فرانسوی که سالها در شوش مشغول کاوش برای کشف آثار باستانی ایران بود، مقاله‌ای در مجله معادن چاپ پاریس نوشت و راجع به وجود نفت در جنوب غربی ایران، اظهار نظر کرد. این مقاله، مورد توجه سرمایه‌داران انگلیسی قرار گرفت و یکی از آنها به نام ویلیام تاکس داری، مصمم به سرمایه‌گذاری در این خصوص شد و پس از تحقیقاتی که با اعزام عده‌ای از زمین‌شناسان به نواحی جنوبی ایران (قصر شیرین و شوشتر)، صورت گرفت، با فرستادن نماینده‌ای به ایران، امتیاز مزبور را اخذ نمود.^{۱۵}

اعطای امتیاز داری که توسط مظفرالدین شاه به داری داده شد، در شرایطی صورت گرفت که "سر آرتور هاردینگ" نویسنده کتاب یک دیپلمات در شرق می‌نویسد:

"شاه که از لحاظ فکر، کودک سالخورده‌ای بیش نبود، از

کشور به بخش بندی منطقه خاورمیانه و آسیای صغیر میان خود پرداختند. بدین ترتیب با تحقق این مسأله سیستم مدیریت بر نفت، تابع تصمیمات و نظرات بیگانه شده و به کلی از حیطه اختیارات کشورمان خارج می‌شد. ضمن اینکه در همین سال امتیاز نفت شمال به خوشناریا، تبعه روسیه، داده شد. البته، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، موجب تخلیه نیروهای روسی از ایران شد و تا حدودی خواب آشفته نفت سه دولت مزبور، به سراب تبدیل شد. در این میان، دولت انگلستان از تلاش‌های خود برای دستیابی هر چه بیشتر به ثروتهای نهفته ایران دست بر نداشت و در نهایت با بهره‌گیری از آشفتنگی وضعیت سیاسی کشور که ناشی از اثرات جنگ جهانی اول بود، موفق به انعقاد قرارداد

در گفتگوهای تهران در کاخ سعدآباد، سرانجام نمایندگان انگلستان پس از ملاقات با رضاشاه او را با هراسانیدن از ارجاع مجدد پرونده به شورای جامعه ملل و آثار سوء اجتماعی آن، متقاعد به تمدید امتیازنامه داری نمودند

۱۹۱۹ با ایران شد که به موجب آن، ایران تحت‌الحمایه کامل دولت بریتانیا می‌شد. البته واکنش‌های نمایندگان جنبش بیداری ایرانیان موجب لغای این قرارداد شد. در پی آن، در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ قرارداد آرمیتاژ اسمیت با شرکت نفت ایران و انگلیس برگی دیگر از عدم توان اداره امور و ناشایستگی مدیران را فاش نمود.

با روی کار آمدن رضاخان، شرایط داخلی سیاسی، دگرگون شد. انگلیسی‌ها از یک سو بنا بر باور مشاورین تمایل به تغییر قرارداد از ۱۶ درصد به مبلغ معین و معلومی داشتند، درحالی‌که ایران نیز شکایاتی به تعبیر و تفسیر قرارداد آرمیتاژ اسمیت داشت. از سال ۱۳۰۵ ه.ش، مجدداً اختلافات از سر گرفته شد که ریشه آن، تخلف از مفاد قرارداد به دلیل کاسته شدن روزافزون حق‌السهم دولت ایران بود.^{۱۰}

گفتگوهای جدید برای انعقاد قرارداد جدید یا تجدیدنظر در قرارداد داری در سال ۱۳۰۷ ه.ش میان تیمورتاش، وزیر دربار پهلوی و سرجان کومن، مدیرعامل شرکت نفت ایران و انگلستان آغاز شد. در این گفتگوها تیمورتاش درصدد سهامدار کردن دولت ایران و ارتقای حق‌السهم از ۱۶ درصد منافع خالص به ۲۵ درصد بود که با مخالفت نمایندگان انگلستان روبرو شد.^{۱۱} دور جدید گفتگوها بلافاصله در زمستان ۱۳۰۷ میان وزیر مختار بریتانیا در ایران برگزار شد و کمی بعد سرجان کومن نیز به تهران آمده و طی ملاقات با وزیر مالیه، نصرت‌الدوله فیروز (فرمانفرما)، وزیر عدلیه- علی اکبر داور و وزیر دربار (تیمورتاش)، از مسأله حق انحصاری شرکت در احداث خطوط لوله تا خلیج فارس صرف‌نظر شد و حوزه عملیات شرکت به ۱۰هزار مایل مربع

کاهش یافت. اما برخلاف نظر و تمایل ایران به سهم ۲۵ درصد بر تمدید مدت امتیاز به ۳۰ سال پس از خاتمه امتیاز داری و سقف درآمد ایران از منافع ناخالص تا میزان ۲۰ درصد، تأکید که در نهایت توافق حاصل نشد. ناآرامی کارگران شرکت نفت و اوضاع آشفته مدیریت نفتی در نوروز ۱۳۰۸ که ناشی از عدم اتخاذ یک روش منظم و سیستماتیک در مورد پرداخت حقوق کارگران و عدم بکارگیری یک ضابطه منطقی و منصفانه برای پرداخت حقوق و مزایا به نسبت کار کرد آنان بود، زمینه‌ساز گفتگوی‌های جدید شد. به عبارت دیگر، بدنه شرکت نفت که از کارگران و نیروهای زبده ایرانی تشکیل می‌شد از اینکه برنامه‌های نظام‌یافته در اداره امور حقوق و دستمزدها طبق خطمشی و استانداردهای تعریف‌شده جهانی وجود نداشت و در نتیجه، بر روی هزینه‌های اجرایی حقوق و دستمزد کنترل مناسب ممکن نبوده و کارکنان از اینکه مطابق کارکردشان، پاداش دریافت نمی‌کردند، گله‌مند بوده و به فقدان مدیریت امور حقوق و دستمزد در ساختار مدیریتی صنعت نفت اعتراض داشتند.

در پاییز ۱۳۱۱، سیدحسین تقی‌زاده، وزیر مالیه، لغو رسمی امتیاز داری را به اطلاع ژاکس، مدیر مقیم شرکت نفت ایران و انگلیس رسانید. دولت بریتانیا، در مقابله با اقدام ایران، اعلام کرد:

“... اگر دولت ایران، اعلامیه لغو را پس نگیرد، دولت بریتانیا موضوع را به دیوان داری بین‌المللی لاهه، ارجاع خواهد داد... البته، کمی بعد، دولت بریتانیا به واسطه هراس از مداخله شوروی در امور نفتی ایران (براساس عهدنامه مودت ۱۹۲۱ میلادی) و همزمان با سقوط تیمورتاش و به قدرت رسیدن محمدعلی فروغی، دور جدید گفتگوها را آغاز کرد که به دلیل عدم حصول نتیجه، قضیه به جامعه ملل کشیده شد. شورای جامعه ملل در ژنو، پس از استماع نظرات طرفین، ادوارد بش، وزیر امور خارجه چکسلواکی را بعنوان میانجی برگزید. در گفتگوهای تهران در کاخ سعدآباد، سرانجام نمایندگان انگلستان پس از ملاقات با رضاشاه او را با هراسانیدن از ارجاع مجدد پرونده به شورای جامعه ملل و آثار سوء اجتماعی آن، متقاعد به تمدید امتیازنامه داری نمودند.^{۱۲}

در پی انعقاد قرارداد جدید داری (۱۹۳۳) شرکت نفت ایران و انگلیس که از شرایط نوینی برخوردار شده بود، با تأسیس شرکت نفت کرمانشاه، خط لوله‌ای نیز به غرب روانه ساخت. ضمن اینکه حق انحصاری شرکت AIOC برای انتقال نفت در ایران لغو شد. پس از قرارداد مذکور و پیش از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا نیز در کنار روسیه و انگلیس پای به عرصه صنعت نفت ایران می‌گذازد. در اوت ۱۹۴۱، هنگامی که روسیه و بریتانیا، ایران را به منظور حفاظت از خطوط عرضه اشغال نمودند، ویلیام صوری، سرپرست بخش خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا، مسأله آغاز مذاکرات تجاری با ایران را به علت اقتضای سیاسی و محافظت از تجارت خارجی آمریکا پس از جنگ اعلام نمود. وی به رهبران صنعت نفت آمریکایی مشتاق به فعالیت در ایران گفت: ما نباید به زور وارد گردیم و اشتباهات دو دهه پیش را در خاورمیانه تکرار نماییم تا اینکه در سال ۱۹۴۲، آمریکا، اصرار کرد که خطوط نفتی شوروی و انگلیس که با کمک وام‌های اجاره ساخته شده بود، بعد از جنگ سرد، در دسترس کمپانی‌های خودش قرار می‌گیرد. ورود کمیسیون مالی آرتور میلیسپو به ایران در اواخر ۱۹۴۲ و نیز سفر پاتریک هورلی به خاورمیانه در سال ۱۹۴۳ در همین رابطه بود.^{۱۳} پیچیده‌ترین مسأله نفتی

ایران، در پایان جنگ جهانی دوم رخ داد. سپتامبر ۱۹۴۴ یک گروه بلندپایه از نمایندگان روسی، به منظور مذاکره، برای کسب امتیاز نفت وارد تهران شد. در همان زمان، مذاکراتی بین دولت ایران و برخی از شرکت‌های آمریکایی در جریان بود و نمایندگان شرکت نفتی استاندارد و کیوم انگلستان به دنبال کسب امتیاز اکتشاف در مناطق جنوب شرقی ایران بودند. این حرکت روسیه باعث شد تا دولت ایران از ادامه مذاکرات صرف‌نظر کند و تمام پیشنهادات ارائه شده از سوی تمام خارجیان را رد کند. در دسامبر ۱۹۴۴، مجلس قانونی را از تصویب گذراند که به موجب آن مقامات دولتی، از ورود در هر مذاکره، بر سر اعطای امتیاز نفتی به خارجیان منع می‌شدند. در سال ۱۹۴۲، اتحاد جماهیر شوروی سابق، فشار خود را برای بدست آوردن یک امتیاز همه‌جانبه نفت در قسمتهای شمالی ایران ادامه داد و تخلیه ایران از نیروهای اشغالگر را مشروط به اعطای این امتیاز نمود. مدتی بعد، احمد قوام، نخست‌وزیر ایران بر سر یک توافق‌نامه در مسکو وارد مذاکره شد. اما مجلس پانزدهم تحت فشار افکار عمومی از تصویب هر نوع امتیاز نفتی سر باز زد. سپس قانونی از تصویب مجلس گذشت که به دولت اجازه می‌داد تا:

الف: با سرمایه و مدیریت خود و بدون هیچ‌گونه مسافرت یا دخالت خارجی اقدام به استخراج منابع نفتی نماید.

ب- برای فروش نفت با اتحاد جماهیر شوروی وارد مذاکره شود.

ج- شرایط بهتر و سهم بالاتری از سود A.I.O.C بدست آورد.

بدین لحاظ بود که روسیه از دنبال کردن مسأله کسب امتیاز نفتی خودداری نمود.

نقاط ضعف و قوت محیط سیاسی صنعت نفت ایران تا ملی شدن

الف- نقاط قوت:

۱- آشنا شدن ایرانیان با پدیده نفت و دستاوردهای غرب در زمینه امور صنعتی، اقتصادی و ...

۲- بهره‌گیری از تجربه متخصصین غرب در بهره‌برداری از منابع نفتی و ...

۳- ورود کشور به عرصه صنعتی شدن و استعمار جهانی

۴- بیداری ایرانیان و آگاهی آنان نسبت به ثروتهای ملی و درهم شکسته شدن مدیریت آمرانه با وقوع انقلاب مشروطه

۵- پیدایش سیستم اداری نوین در نظام مدیریتی کشور

ب- نقاط ضعف:

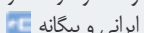
۱- گسترش سیطره سیستم مالکیت دولتی و عدم توجه به مالکیت خصوصی در نظام مدیریتی اقتدارگرا.

۲- گسترش و تعمیق فساد اداری سردمداران کشور و عدم شایستگی مدیریتی دولتمردان ایران.

۳- مدیریت و مالکیت مطلق بیگانه بر ذخایر و تأسیسات نفتی با انعقاد قراردادهای نفتی.

۴- عدم کنترل و نظارت دولت و ملت ایران بر مخازن نفتی و منابع زیرزمینی.

۵- عدم اتخاذ روش منظم و سیستماتیک درخصوص پرداخت حقوق کارکنان صنعت نفت و فقدان مدیریت امور حقوق و دستمزد در ساختار مدیریت صنعت نفت و تبعیض میان کارکنان ایرانی و بیگانه



* منابع و ماخذ در دفتر ماهنامه موجود می‌باشد.